

خدا
دانش
آگاہی

...



گروہ انتشاراے کاگو

بیسترس

دوز ۴۰٪

سرشناسه: فتحی، فریبا، حسینی فرد پروانه
عنوان: بیسترس عربی دوازدهم انسانی (دوز ۴۰٪)
مشخصات نشر: تهران، انتشارات کاگو
فروست: از مجموعه کتاب‌های مرجع کنکور کاگو
شابک: ۵-۵۳۴-۴۵۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی: فیهای مختصر
شماره کتابشناسی ملی: ۹۰۲۵۲۳۸

ناشر: گروه انتشاراتی کاگو

برندناشر: مرجع کنکور

گروه محصول: بیسترس

عنوان: بیسترس عربی دوازدهم انسانی (دوز ۴۰٪)

مؤلف: فتحی فریبا، حسینی فرد پروانه

مستول پروژه تالیف: پرستو منفرد

ویراستار علمی: گروه ویراستاری کاگو

فراحن جلد: قاسم بیرانوند

گرافیت متن: بهار قربانی

چاپخانه: واژه پرداز اندیشه

صحافی: واژه پرداز اندیشه

نوبت چاپ: اول ۱۴۰۱

شمارگان: ۱۵۰۰

شابک: ۵-۵۳۴-۴۵۰-۶۰۰-۹۷۸

قیمت: ۸۶۰۰۰ تومان

این محصول معاف از مالیات می باشد.

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات کاگو محفوظ است. هیچ شخص حقیقی و حقوقی، حق چاپ و تکثیر این اثر را به هر شکل و صورت اعم از دیجیتال، فتوکپی، چاپ کتاب و حتی برداشت از دست‌نویس را ندارد. متخلفین به موجب بند ۵ ماده قانون حمایت از ناشرین تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، کوچه نوروژ، پلاک ۳۸، ساختمان کاگو

تلفن: ۰۲۱-۵۳۸۸۵ پیامک: ۱۰۰۰۵۳۸۸۵ صندوق پستی: ۱۳۱۴۶۹۳۱۷۱

کاکو: توسعه و انتشار محتوای ناب 021-53885 KGOOPUB KGOO.IR

مقدمه ناشر

● مأموریت کاگو

افزایش سطح دسترسی به محتوای ناب، معتبر و ارزشمند از طریق روش‌های روزآمد و خلاقانه توسعه محتوا برای تجربه متفاوت خواندن، مطالعه و یادگیری مخاطبان

دانش آموزان عزیز، معلمان و مشاوران دل‌سوز و صدالبته اساتید و دانشمندان آینده سرزمینمان!

نزدیک به سی سال است که کاگو، با تمرکز بر تألیف و انتشار کتاب‌های آموزشی، برای شما جویندگان و آموزندگان دانش در ایران می‌کوشد. اکنون، که افتخار این را داشته‌ایم که هم‌گام با مخاطبانمان رشد کنیم و بلوغی نسبی را تجربه کنیم، بر آن شده‌ایم اندوخته‌هایمان را در این زمینه برای ارائه خدمتی تازه روی دایره بریزیم!

ما در این راه، نخست وظایف خود را در جایگاه ناشر بازخوانی کردیم و یقین یافتیم «مدیریت نشر» مهم‌ترین شاخصه هر انتشاراتی است و ساده‌انگارانه است اگر از مدیریت علمی و آکادمیک نشر چشم‌پوشیم. از این‌رو برای کشف، خلق و توسعه بهترین رویکردها و شیوه‌های مدیریتی از بهترین و دست‌اول‌ترین منابع و کارآموده‌ترین اساتید و مشاوران بهره‌گرفتیم.

سپس مهم‌ترین رسالتمان را پیش چشم آوردیم: «تولید محتوای ناب»!

همه می‌دانیم مؤلفان کتاب‌های کمک‌درسی و ناشران آموزشی سال‌هاست کتاب‌هایشان را با ساختاری ساده، معطوف و برگرفته از کتاب‌های درسی، منتشر می‌کنند و خوش‌بینیم اگر تصور کنیم در این راه به محتوای تولیدی همکارانشان حداقل نیم‌نگاهی نداشته‌اند. ثابت بودن محتوای کمک‌درسی و سختی طراحی درسنامه‌ها و آزمون‌های متنوع از یک‌سو و ایجاد تغییرات ماهیتی در نحوه ورود به دانشگاه‌ها از سوی دیگر، اخیراً کتاب‌های آموزشی را مهجور و بی‌جان کرده بود.

با همه این اوصاف، تجربه نشان داد در دوران همه‌گیری کرونا و پس از آن، کتاب در دسترس‌ترین، ارزان‌ترین و سهل‌ترین ابزار آموزش و توسعه دانش بوده و هست. از این رو، ما بر آن شدیم به سیاق دیگر ناشران کمک‌آموزشی عمل نکنیم و طرحی نو دراندازیم. بنابراین، محتوای تولیدی‌مان را بازتعریف کردیم و کوشیدیم این پادشاه بزرگ را ناب بیافرینیم و آن را توسعه بخشیم. ما در این راه هر آن‌چه با تقلید از آثار و ایده‌های دیگران به رشته تحریر درآمد را محتوا ندانستیم، اما گاه نقطه‌ای سیاه بر صفحه‌ای سفید را بسیار غنی و سرشار از معنا یافتیم!

سال‌ها همراه با شما امتحانات و حتی گاه کنکورهای دشواری را از سرگذراندیم تا توانستیم «ناب‌بودن» را در جایگاه صفتی شایسته، در کنار ارزشمند بودن و اعتبار در مأموریت اصلی کاگو و به تبع آن در محتوای نشرمان بگنجانیم.

منظور ما از کلیدواژه ناب، توسعه دائمی جریان محتوای با ارزش، خالص و کمال‌یافته است و عبارت معتبر به انتخاب و پردازش محتوای درست و استاندارد اشاره می‌کند و کلیدواژه ارزشمند به معنی کاربردی و ارزش‌آفرین بودن برای مخاطب است.

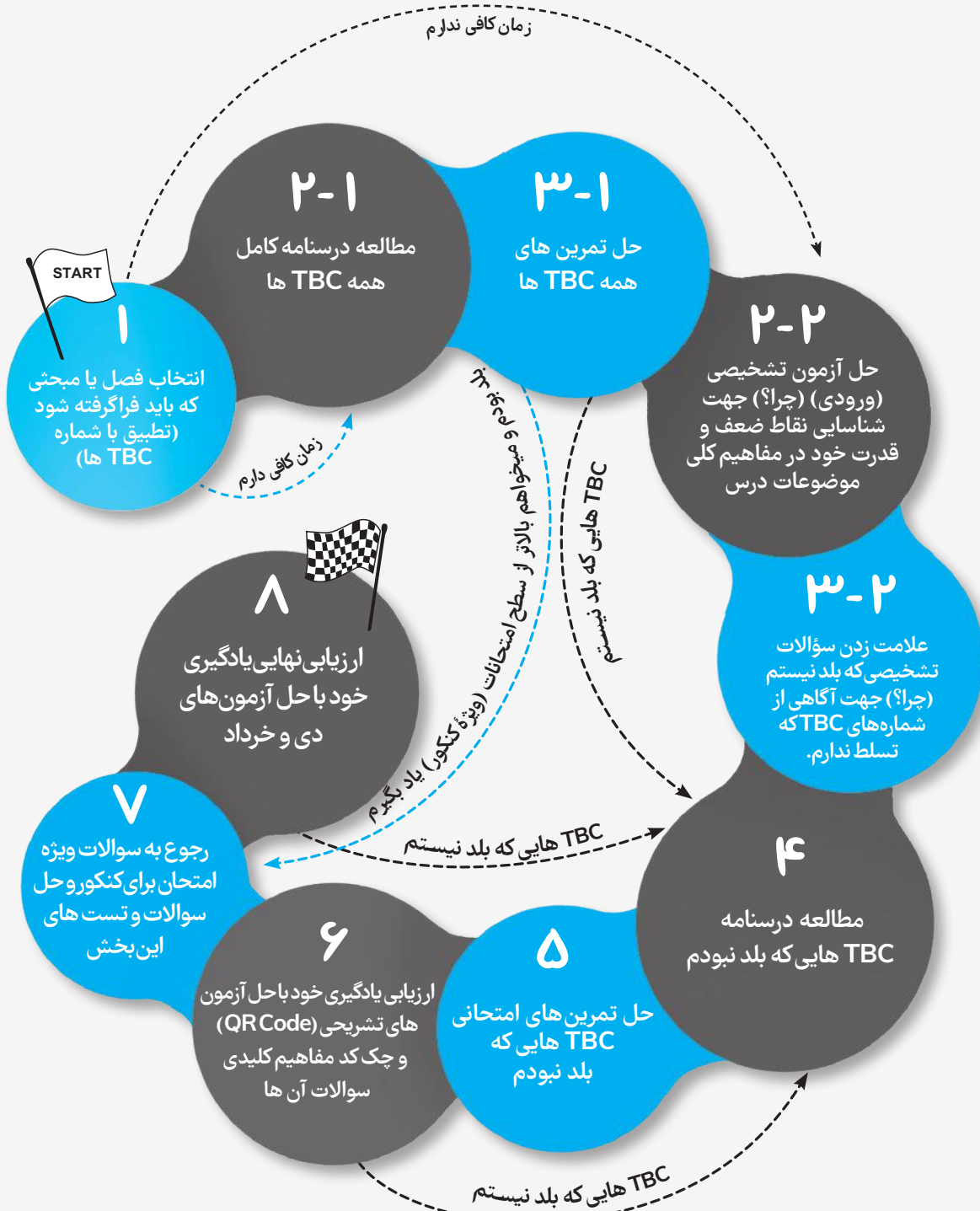
اکنون افتخار می‌کنیم که توشه سالیانمان و حاصل رنج سی‌ساله‌مان را ناب، ارزشمند و معتبر در قالب محصولی نو برای شما به ارمغان آوردیم و برای به بار نشاندن این صعود، تجربه گذشته و نوآوری را درکوله‌بارمان گذاشته‌ایم.

شعار فعلی ما این است که متخصص تولید محتوای ناب، معتبر و ارزشمند هستیم!

محمد رضا سالکی

مدیر مسئول سازمان انتشاراتی کاگو

نحوه استفاده از کتاب



فهرست مطالب

الدَّرْسُ الْخَامِسُ: يَا إِلَهِي

۶۶	۷۰	أُسْلُوبُ النَّدَاءِ
۶۶	۷۱	شکل‌های مختلف «اسلوب ندا» در عربی
۶۷	۱.۲۰	واژگان
۶۸	۲.۲۰	ترجمه
۷۷		جدول بودجه‌بندی
۷۸		آزمون شماره (۱)
۸۱		آزمون شماره (۲)
۸۳		آزمون شماره (۳)
۸۶		آزمون شماره (۴)
۸۸		آزمون شماره (۵)
۹۱		آزمون شماره (۶)
۹۴		پاسخنامهٔ آزمون‌ها
۹۸		فلش کارت

مفاهیم مروی

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶۰ و ۶۱	معانی حروف مشبّهه بالفعل و اعراب
۱۰	«لا»ی جواب
۱۳	«لا»ی نفی مضارع
۵۶	«لا»ی نهی
۶۲ و ۶۳	معنای لا ی نفی جنس و اسم و خبر آن
۱.۱۶	واژگان
۲.۱۶	ترجمه

الدَّرْسُ الثَّانِي: أَلْوَجْهُ النَّافِعُ وَ أَلْوَجْهُ الْمَضْرُوبُ

۶۴	حال
۱.۱۷	واژگان
۲.۱۷	ترجمه
۶۵	اعراب و تحلیل صرفی

الدَّرْسُ الثَّلَاثُ: ثَلَاثُ قِصَصٍ قَصِيْرَةٍ (بِتَصْرُفِي)

۶۶	استثناء و ارکان آن
۱.۱۸	واژگان
۲.۱۸	ترجمه

الدَّرْسُ الرَّابِعُ: نِظَامُ الطَّبِيعَةِ

۶۸	مفعول مطلق
۶۹	انواع مفعول مطلق
۱.۱۹	واژگان
۲.۱۹	ترجمه



صیغه (ساخت) های فعل ها (ماضی - مضارع - امر - نهی)

فارسی	عربی	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعُلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعُلُ	إِفْعُلْ	لا تَفْعُلْ
سوم شخص مفرد	مفرد مؤنث مخاطب	فَعَلَتْ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	فَعَلْنَا	نَفْعُلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
سوم شخص جمع	جمع مؤنث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
	جمع مذکر غایب	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	جمع مؤنث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنای مذکر غایب	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	مثنای مؤنث غایب	فَعَلْتَا	تَفْعَلَانِ		

۱۷ اعداد (اصلی، ترتیبی، عقود)

اعداد اصلی (از ۱ تا ۲۰)	اعداد ترتیبی (از ۱ تا ۲۰ م)	اعداد دهگان
۱	أَلْأَوَّلُ	واحد
۲	الثَّانِي	اثنان
۳	الثَّالِثُ	ثلاثة
۴	الرَّابِعُ	أربعة
۵	الخَامِسُ	خمس
۶	السادس	ستة
۷	السَّابِعُ	سبعة
۸	الثَّامِنُ	ثمانية
۹	التَّاسِعُ	تسعة
۱۰	العَاشِرُ	عشرة
۱۱	أَلْحَادِي عَشَرَ	عشرة
۱۲	الثَّانِي عَشَرَ	عشرون
۱۳	الثَّالِثَ عَشَرَ	ثلاثون
۱۴	الرَّابِعَ عَشَرَ	أربعون
۱۵	الخَامِسَ عَشَرَ	خمسون
۱۶	السادسَ عَشَرَ	ستون
۱۷	السَّابِعَ عَشَرَ	سبعون
۱۸	الثَّامِنَ عَشَرَ	ثمانون
۱۹	التَّاسِعَ عَشَرَ	تسعون
۲۰	العِشْرُونَ	مئة

۱۸ عملیات ریاضی

زائد: +	ناقص: -	ضرب في / في: ×	تقسیم علی: ÷
---------	---------	----------------	--------------

۲۰ حالت های مختلف معدود

اعداد یک و دو بعد از معدود می آیند. سانخ واحد
معدود سه تا ده مضاف الیه و به صورت جمع است: ثلاثة کتیب
معدود یازده تا نود و نه مفرد هستند: أحد عشر کوباً؛ تسعة و تسعون یوماً

۲۲ و ۲۴ بابها

مصدر	امر	مضارع	ماضی
إِسْتَفْعَلُ	إِسْتَفْعِلْ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعَلَ
إِفْتَعَلَ	إِفْتَعِلْ	يَفْتَعِلُ	إِفْتَعَلَ
إِنْفَعَلَ	إِنْفَعِلْ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعَلَ
تَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلَ
تَفَاعَلَ	تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلَ
تَفَعَّلُ	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّلَ
مُفَاعَلَةٌ	فَاعِلٌ	يُفَاعِلُ	فَاعَلَ
إِفْعَالٌ	أَفْعَلٌ	يُفْعِلُ	أَفْعَلَ

۲۵ جمله فعلیه و جمله اسمیه

۱- جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.

۲- جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.

فعل: کلمه‌ای که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
ارکان جمله فعلیه } **۲۶ فاعل:** انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است.
۲۷ مفعول: اسمی که معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

مثال ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾

فعل فاعل مفعول

ارکان جمله اسمیه } **۲۸ مبتدا:** اسمی که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.
۲۹ خبر: بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد.

مثال ﴿اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ﴾

مبتدا خبر

۳۴ حروف جرّ

عبارت انداز: مِنْ، فِي، كَ، بِ، لِ، (لِ)، عَنْ، عَلَيَّ، إِلَى

- حروف جرّ قبل از اسم یا ضمیر می‌آیند.

مثال ﴿فِي الْبَيْتِ﴾

کلمه ﴿فَاعِلٌ، مَفْعُولٌ، مَبْتَدَأٌ، خَبْرٌ، مَجْرُورٌ بِحَرْفِ جَرِّ، صِفَتٌ وَ مِضَافٌ إِلَيْهِ مَحَلُّ اِعْرَابِي هَسْتَنْدُ﴾

● لازم: به مفعول نیاز ندارد.

مثال ﴿ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ﴾

فعل لازم فاعل

● متعدی: به مفعول نیاز دارد.

مثال ﴿كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ﴾

فعل متعدی فاعل مفعول

۲۳ فعل

● معلوم: فاعل مشخص دارد.

رَزَعَ الْقَلَّاحُ الْقَمْحَ.

فعل معلوم فاعل

● مجهول: فاعل مشخص ندارد.

مثال ﴿ضُرِبَ الْأَمْثَالُ عَلَى النَّاسِ﴾

فعل مجهول نایب فاعل

۳۲ فعل

ماضی: حرکت عین الفعل کسره «ی» و حرکت حروف متحرک ما قبل آن، ضمّه «ئ» است.
 قَرِيٌّ: خوانده شد.
 مضارع: حرکت عین الفعل فتحه «ت» و حرکت حرف مضارع ضمّه «ئ» است.
 يَضْرِبُ: زده می شود.
 نایب فاعل: بعد از فعل مجهول می آید و یک محلّ اعرابی است.
 اعراب نایب فاعل، مرفوع است.

۳۲ مجهول

۳۶ نون وقایه

وقتی که فعلی به ضمیر «ی» متصل می شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می شود.
 يَعْرِفُنِي: مرا می شناسد (يَعْرِفُ + ن + ي)

کاتب نویسنده	از فعل های ثلاثی مجرد / بر وزن «فاعل» است.	۴۱ اسم فاعل
مؤمن ایمان آورنده	از فعل های ثلاثی مزید / به صورت «مئ» است.	
مکتوب نوشته شده	از فعل های ثلاثی مجرد / بر وزن «مفعول» است.	۴۲ اسم مفعول
مُقَرَّب نزدیک شده	از فعل های ثلاثی مزید / به صورت «مئ» است.	
غَفَّار / عَلَّامَة بسیار آمرزنده / بسیار دانا	بر وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَة» است و در ترجمه اش از کلمه «بسیار» استفاده می شود.	۴۳ اسم مبالغه
حَبَّاز: نانوا نَظَّارَة: عینک	گاهی «فَعَّال و فَعَّالَة» بر شغل یا ابزار و وسیله دلالت می کنند.	
مَلْعَب: ورزشگاه	بر وزن «مَفْعَل»، «مَفْعَلَة» و «مَفْعَلَة» است.	۴۰ اسم مکان
مَلَاعِب: ورزشگاه ها	جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است.	
أَكْبَر كُبْرَى	۳۷ مذکر بر وزن «أَفْعَل» و مؤنث بر وزن «فُعْلَى» است.	
أَكْبَر	۳۷ معمولاً جمع آن بر وزن «أَفَاعِل» است.	
أَكْبَرُ مِن: بزرگ تراز أَكْبَرُ التَّلَامِيذِ: بزرگ ترین دانش آموزان	۳۸ أَفْعَل + مِن ← ترجمه صفت برتر أَفْعَل + مضاف الیه ← ترجمه صفت برترین	اسم تفضیل
حَبِيرُ الأُمُورِ أَوْ سَطْلُهَا / العِلْمُ حَبِيرُ مِنَ المَالِ. اسم تفضیل مضاف الیه اسم تفضیل	۳۹ اگر بعد از «حَبِير / شَر» مِن یا مضاف الیه بیاید، «خیر» و «شَر» اسم تفضیل است.	

۳۰ اسم

- مُغْرَب: اسم هایی که با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان تغییر نمی کند. (بیشتر اسم ها معربند.)
- مَبْنِي: اسم هایی که با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می ماند.

بعضی از اسم های مبنی عبارت اند:

۱- ضمائر

۲- اسم های اشاره

۳- کلمات پرسشی

۳۱ اعراب رفع، نصب، جر

جرّ	نصب	رفع	
ـِ	ـَ	ـُ	مفرد
بَيْنِ	بَيْنِ	اِنْ	مثنیٰ
بَيْنَ	بَيْنَ	وَنْ	جمع

- ۴۵** أدوات شرط: مَنْ (هر کس)، ما (هر چه)، اِنْ (اگر)، إِذَا (هر گاه، اگر)
- ۴۶** فعل شرط: بلافاصله بعد از ادوات شرط می آید و به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.
- ۴۷** جواب شرط: فعل: به صورت مضارع اخباری ترجمه می شود.
جمله اسمیه: اگر جواب شرط جمله اسمیه باشد، قبل از آن «فَ» می آید.
- ۴۴ اسلوب شرط**

مثال ما تَزْرَعُ فِي الدُّنْيَا، تَحْصُدُ فِي الآخِرَةِ.

ادات شرط فعل شرط جواب شرط (فعل)

هر چه در دنیا بکاری در آخرت درو می کنی.

مثال وَ مَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ﴿٦٦﴾

ادات شرط فعل شرط جواب شرط (جمله اسمیه)

هر کس به خدا توکل کند پس او برایش کافی است.

توجه اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشد، ترجمه آنها به صورت ماضی نیز صحیح است.

۴۸ معرفه } معرفه به «ال»: الرَّجُلُ، الكتاب
معرفه به «علم»: عَبَّاسٌ، بغداد

اسم **۴۹** نکره: معمولاً دارای تنوین (ـِ) است.
ترجمه: همراه با «ی» یا «یک» یا هر دو می آید.
جاءَ رَجُلٌ: مردی آمد. یک مرد آمد، یک مردی آمد.

معمولاً هر گاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد.
رَأَيْتُ أَفْرَاسًا. كَانَتْ الْأَفْرَاسُ جَنْبَ صَاحِبِهَا.
اسب هایی را دیدم. آن اسب ها کنار صاحبشان بودند.

۵۳ ترجمه جمله بعد از نکره

ماضی + اسم نکره + مضارع ماضی استمراری
ترجمه

رَأَيْتُ وَ لَدَا يَمْشِي بِسُرْعَةٍ. پسری را دیدم که به سرعت راه می رفت.

مضارع + اسم نکره + مضارع مضارع التزامی یا مضارع اخباری
ترجمه

أَفْتِشُ عَنْ مُعْجَمٍ يُسَاعِدُنِي فِي فَهْمِ التُّصُوصِ: دنبال فرهنگ لغتی می گردم که مرا در فهم متون کمک کند. (کمک می کند)

ماضی + اسم نکره + ماضی ماضی بعید یا ماضی ساده
ترجمه

اِسْتَرَيْتُ الْيَوْمَ كِتَابًا قَدْ رَأَيْتُهُ مِنْ قَبْلُ: امروز کتابی را خریدم که قبلاً آن را دیده بودم. (دیدم)

اسم نکره + ماضی، مضارع و ... طبق زمان خود فعل
ترجمه

إِرْضَاءُ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ: راضی ساختن مردم هدفی است که به دست آورده نمی شود.

ترجمه فعل

۱۲ فعل ماضی

«ما»ی نفی + فعل ماضی — ترجمه ← ماضی ساده منفی (ما حاول: تلاش نکرد)
 قَدْ + فعل ماضی — ترجمه ← ماضی نقلی (قَدْ جَعَلُوا: قرار داده اند)

۱۳ فعل مضارع

- ۱۳ قَدْ + فعل مضارع — ترجمه ← (گاهی) + مضارع اخباری (قَدْ يَنْسِي: گاهی فراموش می کند).
 ۱۳ «لا»ی نفی + فعل مضارع — ترجمه ← مضارع اخباری منفی (لا يَذْهَبَانِ: نمی روند).
 ۱۳ سَدَ / سَوَّفَ + فعل مضارع — ترجمه ← آینده (به همراه فعل «خواه...») (سَتُوجِهُ: روبرو خواهی شد).
 ۵۰ أَنْ + فعل مضارع — ترجمه ← (که) + مضارع التزامی (أَنْ يُوَسِّمَ: که نقاشی کند).
 ۵۰ لِ / لِكَيْ / كَيْ / حَتَّى + فعل مضارع — ترجمه ← (تا اینکه / تا / برای اینکه) + مضارع التزامی (كَيْ يَذْهَبُوا: تا بروند).
 ۵۱ لَنْ + فعل مضارع — ترجمه ← آینده منفی (لَنْ تَنَالُوا: دست نخواهید یافت).
 ۵۴ لَمْ + فعل مضارع — ترجمه ← ماضی ساده منفی / ماضی نقلی منفی (لَمْ تَكْتُبُوا: ننوشتید / ننوشته اید).
 ۵۵ (لِ) امر + فعل مضارع — ترجمه ← (باید) + مضارع التزامی (لِنَرْجِعْ: باید برگردیم).
 ۵۶ «لا»ی نهی + فعل مضارع دوم شخص — ترجمه ← امر منفی (لا تُرْسِلَا: نفرستید).
 «لا»ی نهی + فعل مضارع سوم شخص / اول شخص — ترجمه ← (نباید) + مضارع التزامی (لا يُسَافِرْ: نباید سفر کند).

۵۷ کان و معانی مختلف آن

- كَانَ (مضارع: يَكُونُ)
 به معنای «بود»
 به معنای «است»
 کان + فعل مضارع — ترجمه ← ماضی استمراری
 کان + (قَدْ) فعل ماضی — ترجمه ← ماضی بعید
 کان + لِ / عِنْدَ — ترجمه ← داشت
 کانَ البابُ مُغْلِقًا: در بسته بود.
 ﴿إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾: بی گمان خدا آمرزنده و مهربان است.
 كانوا يَسْمَعُونَ: می شنیدند
 (كَانَ) (قَدْ) سَمِعَ: شنیده بود
 (كَانَ لِي) خاتَمٌ فَضَّةٌ: انگشتر نقره داشتم.

۵۸ صَارَ / أَصْبَحَ / لَيْسَ

- صَارَ (مضارع: يَصِيرُ) به معنای «شد»
 أَصْبَحَ (مضارع: يُصْبِحُ) به معنای «شد»
 لَيْسَ به معنای «نیست»
 صَارَ الْجَوُّ بَارِدًا: هوا سرد شد.
 أَصْبَحَ الْجَوُّ حَارًّا: هوا گرم شد.
 لَيْسَ فِي الصَّفِّ تَلْمِيذٌ: دانش آموزی در کلاس نیست.

۵۹ اعراب اسم و خبر فعل های ناقصه

افعال ناقصه دارای اسم و خبر هستند.
 اعراب اسم این افعال، مرفوع (رُ / رُ / ان / ون) است.
 اعراب خبر این افعال، منصوب (رَ / رَ / ين / ين) است.
 اسم و خبر افعال ناقصه محل اعرابی هستند.

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى
الإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مفاهیم کلیدی

مفاهیم کلیدی

۱۰۱۶ واژه

۳۰۱۶ مفهوم

۶۰ معانی حروف مشبّهه بالفعل

۶۲ معنای لای نفی جنس

۲۰۱۶ ترجمه

۴۰۱۶ درک مطلب

۶۱ اعراب اسم و خبر حروف مشبّهه بالفعل

۶۳ اسم و خبر لای نفی جنس

۶۰

آزمون تشخیصی مفاهیم کلیدی

بلد بوم بلد نبوم
۶۰ عَيْنِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ:

(ب) إغلموا أَنَّ حَوَائِجَ النَّاسِ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ.

(د) قَالَتْ الْأُمُّ: لَيْتَ وَلَدِي يَزِجُّ قَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ.

(و) كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِّرُ أَسْمَاكَ.

(الف) ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾

(ج) حَضَرَ الْمُسَافِرُونَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ وَلَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.

(هـ) لَعَلَّ الْمَطَرَ يَنْزِلُ عَلَيْنَا كَثِيرًا.

۶۱ أَكْثَبِ الْمَطْلُوبِ:

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اسم الحَرْفِ الْمَشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرَهَا وَإِعْرَابُهَا).

۶۲ عَيْنِ نَوْعِ «لَا» ثُمَّ تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ:

(الف) لَا تَعْضِبْ فَإِنَّ الْعَضْبَ مَفْسُدَةٌ.

(ب) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾

(ج) لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا مُصِيبَةَ أَعْظَمَ مِنَ الْجَهْلِ.

۶۳ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ:

(الف) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ الْعَافِيَةِ.

(ب) لَا سُوءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكُذْبِ.

پاسخ

(ب) أَنْ / بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت‌های خداوند بر شما است.

(د) لَيْتَ / مادر گفت: ای کاش فرزندم قبل از غروب خورشید برگردد.

(و) كَأَنَّ / گویی که آسمان ماهی‌هایی را می‌بارد.

[۶۰] الف) إِنَّ / همانا نفس بسیار امرکننده به بدی است.

(ج) لِكِنَّ / مسافران در سالن فرودگاه حاضر شدند ولی راهنما حاضر نشد.

(هـ) لَعَلَّ / امید است (شاید) باران بر ما فراوان بیارد.

[۶۱] رَحْمَةً: اسم إِنَّ و منصوب به فتحه «ت»

قَرِيبٌ: خبر إِنَّ و مرفوع به ضمّه «ئ»

[۶۲] الف) لای نهی / خشمگین نشو، زیرا که خشم مایه تباهی است.

(ب) لای نفی / آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابرند.

(ج) لای نفی جنس / لای نفی جنس / هیچ میراثی مانند ادب نیست و هیچ بلایی بزرگ‌تر از نادانی نیست.

[۶۳] الف) لِبَاسٍ در اسم «لای» نفی جنس / أَجْمَلٌ: خبر «لای» نفی جنس

(ب) سُوءٌ: اسم «لای» نفی جنس / أَسْوَأُ: خبر «لای» نفی جنس



زمان شما:

[حد اکثر زمان مطالعه: ۱۸۰ دقیقه]

مفاهیم آموزشی

● إغلموا

معانی الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَلَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

در سال گذشته با افعال ناقصه و معانی و کاربرد و اعراب آنها آشنا شدیم. در این درس می‌خواهیم با دو گروه دیگر از این نوع کلمات آشنا شویم.

۶۰ و ۶۱ معانی حروف مشبّهه بالفعل و اعراب اسم و خبر آنها

به گروهی از حروف پرکاربرد شامل «إِنَّ، أَنْ، لَأَنَّ، كَأَنَّ، لِكِنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» حروف مشبّهه بالفعل گفته می‌شود که هر کدام از آنها دارای معانی و کاربرد متفاوتی هستند.

کلمه سینه حروف مشبّهه بالفعل بر سر جمله اسمیه می آیند و اعراب مبتدا (اسم نه ضمیر) را از حالت مرفوع به منصوب (به عنوان اسم حروف مشبّهه بالفعل) تغییر می دهند ولی در اعراب خبر تغییری ایجاد نمی شود.

مثال سینه الله **عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ**. ← **إِنَّ** **الله** **عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ**.

مبتدا و خبر و مرفوع
حروف مشبّهه
اسم **إِنَّ**
بافتعل
و منصوب
و مرفوع

المُعَلِّمُونَ مُجِدِّوْنَ فِي عَمَلِهِمْ. ← **إِنَّ** **المُعَلِّمِينَ** **مُجِدِّوْنَ فِي عَمَلِهِمْ**.

مبتدا و خبر و مرفوع
حروف مشبّهه
اسم **إِنَّ**
بافتعل
و منصوب
و مرفوع

به جدول حروف مشبّهه بالفعل زیر توجه کنید:

حروف مشبّهه بالفعل	معنا	کاربرد	مثال
إِنَّ	قطعاً همانا به درستی که بی گمان	معمولاً در ابتدای جمله برای تأکید می آید.	﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ قطعاً نماز برای مؤمنان حکمی واجب است که در زمان های معین انجام می شود.
أَنَّ	که	معمولاً در وسط دو جمله برای ایجاد پیوند و ارتباط می آید.	وَ ظَنُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ. و گمان کردند که ابراهیم (ع) همان کننده کار است.
لِأَنَّ	زیرا برای اینکه چون	برای بیان علت و سبب، در پاسخ «لماذا: چرا» می آید.	لِمَاذَا تَنْظُرُ إِلَى الْبَعِيدِ؟ لِأَنِّي أَبْحَثُ عَنْ هُدًى. چرا به دور نگاه می کنی؟ زیرا دنبال همد می گردم.
كَأَنَّ	مانند گویی	برای بیان شباهت می آید.	كَأَنَّ الْخَيْرَ يَنْزِلُ عَلَيْكَ قَرِيبًا. گویی خیر به زودی بر تو نازل می شود.
لِكَأَنَّ	ولی اقا	معمولاً میان دو جمله برای تکمیل و رفع ابهام معنای جمله قبل از خودش می آید.	الرَّجُلُ يَشْتَغَلُ فِي الْمَطْبَخِ وَلِكَأَنَّ لَا يُجِبُّ الطَّبَاخَةَ. مرد در آشپزخانه کار می کند ولی آشپزی را دوست ندارد.
لَيْتَ (یا لیت)	کاش (ای کاش)	برای بیان آرزو می آید.	﴿... يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ ای کاش قوم من می دانستند.
لَعَلَّ	شاید امید است	برای بیان امید یا احتمال می آید.	لَعَلَّكُمْ تَنْجَحُونَ فِي الْإِمْتِحَانِ. امید است در امتحان موفق شوید.

توجه سینه همه حروف مشبّهه بالفعل (به جز لیت) دارای تشدید هستند (إِنَّ، أَنَّ، كَأَنَّ و...) پس آنها را با کلمات دیگر مانند: إِنَّ، أُنْ، كَأَنَّ و... اشتباه نگیریم.

بیشتر بدانید

(الف) هرگاه فعل مضارع بعد از لیت یا لعل باید به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

لَيْتَ / لَعَلَّ + فعل مضارع ← به صورت مضارع التزامی ترجمه می شود.

مثال سینه **لَعَلَّ الْمُعَلِّمَ يَأْتِي إِلَى الْمَدْرَسَةِ** ← شاید معلم به مدرسه بیاید.

لَيْتَ الطَّالِبُ يَرْكُزَ الْعِبَارَاتِ الْعَرَبِيَّةَ ← ای کاش دانش آموز عبارات های عربی را بفهمد.

(ب) هرگاه فعل ماضی بعد از لیت یا لعل باید به صورت ماضی استمراری (یا ماضی بعید) ترجمه می شود.

لَيْتَ + فعل ماضی ← به صورت ماضی استمراری / ماضی بعید ترجمه می شود.

مثال سینه **لَيْتَنِي شَاهَرْتُ أُمَّي قَبْلَ بَرَايَةِ سَفَرْتَهَا** ← ای کاش مادرم را پیش از سفرش می دیدم / دیده بودم.

(ج) هرگاه **إِنَّ** و **أَنَّ** همراه حرف **مَا** (إِنَّمَا / أِنَّمَا) بر سر جمله بیایند دارای معنای تأکید هستند و به صورت فقط یا تنها ترجمه می شوند. در این حالت اعراب مبتدا

و فیر تغییر نمی کند.

مثال سینه **اللَّهُ قَادِرٌ** ← **إِنَّمَا اللَّهُ قَادِرٌ** فِرَاوْنُ فِرَاوْنُ تَوَانَا اسْت.

مبتدا فیر / مبتدا فیر / مبتدا فیر

[ص ۸] (۱) اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

تَرْجِمْ هَاتَيْنِ الْاَيَّتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

خودت را بیازمای (۱): این دو آیه شریفه را ترجمه کن.

۱- ﴿ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴾ [الرُّوم: ۵۶]

پس این، روزِ رستاخیر است، ولی شما [خودتان] نمی دانستید. [هنا: مبتدا، يوم: فبر، وكنن: حرف مشبیه بالفعل]

۲- ﴿ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ ﴾ [الصف: ۴]

بی گمان خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف مبارزه می کنند؛ گویی که آنها ساختمانی استوارند. [كانن: حرف مشبیه بالفعل]

[ص ۸] (۲) اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ

عَيِّنِ اسْمَ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَ حَبِّرْهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ اِعْرَابَهُمَا.

خودت را بیازمای (۲): اسم حروف مشبیه و خبرشان را مشخص کن سپس اعرابشان را ذکر کن.

۱- ﴿ لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلًا فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا. ﴾

اسم «لَيْتَ» خبر «لَيْتَ»
اسم «أَنَّ» خبر «أَنَّ» و مرفوع (به ضمه)
و منصوب (به فتحه) و مرفوع (به ضمه) و منصوب (به فتحه)

کاش فصل بهار در کشور ما (شهر ما) طولانی باشد! زیرا بهار در اینجا کوتاه است. [لَيْتَ: حرف مشبیه بالفعل، بياكتر آرزوست.]

۲- ﴿ كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدًا فِي شِرَاءِ الْبِضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمًا عَلَى بَيْعِهَا. ﴾

اسم «كَأَنَّ» خبر «كَأَنَّ»
اسم «لَكِنَّ» خبر «لَكِنَّ» و مرفوع (به ضمه)
و منصوب (به فتحه) و مرفوع (به ضمه) و منصوب (به فتحه)

گویی مشتری (خریدار) در خرید کالا مردد (دو دل) است، ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد. [مُتَرَدِّدًا: اسم فاعل (هـ)]

۳- ﴿ اِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ» فِي الْمَعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ! ﴾ [مُتَرَدِّدًا: اسم فاعل (هـ)]

اسم «لَعَلَّ» خبر «لَعَلَّ» و مرفوع (به ضمه)
و منصوب (به فتحه)در فرهنگ لغت دنبال معنای «العصاة» بگرد؛ شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد! [العصاة: آبیوه گیری، بر وزن «فَعَالَةٌ» اسم مبالغه است که به ابزار دلالت دارد.]
در سال های گذشته با سه نوع «لا» در عربی آشنا شدیم در این درس با نوع چهارم از انواع «لا» یعنی لای نفی جنس آشنا خواهیم شد.

۱۰ «لای» جواب

به معنای «نه» است که در پاسخ به دو کلمه پرسشی «هل» و «أ» می آید.

مثال هل تَشْرَبُ الشَّايَ؟ لا؛ أَشْرَبُ الْمَاءَ. آیا چای می نوشی؟ نه؛ آب می نوشم.

أَرَأَيْتَ أَخِيكَ؟ لا؛ رَأَيْتُ أَبِي. آیا برادرت را دیدی؟ نه؛ پدرم را دیدم.

۱۳ «لای» نفی مضارع

به معنای «ن» است و برای منفی کردن فعل مضارع بر سر آن می آید و هیچ تغییری در ظاهر فعل ایجاد نمی کند.

لا (نفی) + فعل مضارع ← به صورت مضارع اخباری منفی ترجمه می شود.

مثال لا تُؤْمِرُ: میوه می دهد
يُضْرُخَانِ: فریاد می زند
لا تُؤْمِرُ: میوه نمی دهد
لا يُضْرُخَانِ: فریاد نمی زند

۵۶ «لای» نهی

به معنای «ت/نباید» است و بر سر فعل مضارع می آید و آخر فعل را مجزوم می کند. (ت/ن ← ن ← حذف نون (به جز جمع مؤنث))

لا (نهی) + فعل مضارع (صیغه های مخاطب (دوم شخص)) ← به صورت امر منفی ترجمه می شود.

مثال لا تَحْزَنْ: غمگین می شوی
تَظْلِمُونَ: ستم می کنید
لا تَحْزَنْ: غمگین نشو
لا تَظْلِمُوا: ستم نکنید

لا (نهی) + فعل مضارع (صیغه های متکلم و غایب (اول شخص و سوم شخص)) ← به صورت «نباید» + مضارع التزامی ترجمه می شود.

مثال لا تَكْذِبْ: دروغ می گوئیم
يَخْرُجَانِ: خارج می شوند
لا تَكْذِبْ: دروغ بگوئیم
لا يَخْرُجَانِ: خارج شوند
لا يُسْرِفُوا: اسراف می کنند
لا يُسْرِفُونَ: اسراف نکنند

۶۲ و ۶۳ معنای لای نفي جنس واسم و خبر آن

به معنای «هیچ... نیست» است و همانند حروف مشابه بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آید و اعراب مبتدا را از حالت مرفوع به منصوب (به عنوان اسم لای نفي جنس) تغییر می‌دهد و در اعراب خبر تغییری ایجاد نمی‌کند.

مثال ﴿طَالِبٌ فِي الصَّفِّ﴾ ← ﴿لَا طَالِبٌ فِي الصَّفِّ﴾. مبتدا خبر لای نفس جنس اسم لای نفي جنس خبر لای نفي جنس

دانش آموز در کلاس است. ← هیچ دانش آموزی در کلاس نیست.

نکته ﴿لَا﴾ برخلاف «لا»ی نهي و «لا»ی نفي که بر سر فعل می‌آیند، لای نفس جنس حتماً بر سر اسم می‌آید که این اسم ویژگی‌هایی دارد:

(الف) نکره است («ال» و «تنوین» نمی‌گیرد)

مثال ﴿لَا الْمَقْرَ / لَا فَقْرًا﴾

(ب) بلافاصله بعد از لای نفي جنس می‌آید.

(ج) مفتوح است.

مثال ﴿لَا فَقْرًا / لَا فَقْرًا﴾

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

﴿لَا فَقْرًا شَدُّ مِنَ الْجَهْلِ﴾

لای نفي جنس اسم لای نفي جنس

با اراده، هیچ چیزی محال نیست.

﴿لَا شَيْءٌ مُسْتَحِيلٌ مَعَ الْإِرَادَةِ﴾

لای نفي جنس اسم لای نفي جنس

نکته ﴿لَا﴾ خبر لای نفي جنس به سه شکل زیر می‌آید:

(الف) غالباً به صورت جار و مجرور می‌آید.

هیچ دوامی برای ظلم نیست.

مثال ﴿لَا دَوَامَ لِلظُّلْمِ﴾

لای نفي جنس خبر لای نفي جنس (جار و مجرور)

(ب) گاهی به صورت اسم می‌آید.

هیچ چیز زیباتر از بخشش هنگام توانایی نیست.

مثال ﴿لَا شَيْءَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ﴾

لای نفي جنس خبر لای نفي جنس (اسم)

(ج) گاهی به صورت محذوف می‌آید.

هیچ نیرو و توانی جز به مشیت خدا نیست.

مثال ﴿لَا حَوْلَ [مَوْجُودًا] وَ لَا قُوَّةَ [مَوْجُودًا] إِلَّا بِاللَّهِ﴾

لای نفي جنس خبر لای نفي جنس لای نفي جنس خبر لای نفي جنس

جنس نفي جنس (محذوف) نفي جنس جنس (محذوف)

نکته ﴿لَا﴾ ترکیب «لای نفي جنس + اسم + لای نفي جنس + اسم + ضمیر» می‌تواند به صورت **نداشتن** ترجمه شود.

مثال ﴿لَا عِلْمَ لَهُ﴾. او هیچ دانشی ندارد.

لا عِلْمَ لِلْأَحْمَقِ. احمق هیچ دانشی ندارد.

إِحْتِبَازُ نَفْسِكَ (۳) [ص ۱۰]

تَرْجِمَ هَذِهِ الْأَحَادِيثَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الدَّرْسِ، ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا.

خودت را بیازمای (۳): این حدیث‌ها را با توجه به قواعد درس ترجمه کن سپس اسم لای نفي جنس و خبر آن را مشخص کن.

۱- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رسول الله ﷺ

اسم «لا» خبر «لا»

۲- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

اسم «لا» خبر «لا»

۳- * لا لباسَ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

اسم «لا» خبر «لا»

۴- * لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَ لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

اسم «لا» خبر «لا» اسم «لا» خبر «لا»

۵- لا سوءَ أَسْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

اسم «لا» خبر «لا»

اِمْلًا الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنَ نَوْعٍ «لا» فِيهِ.

خودت را بیازمای (۴): جای خالی را در آنچه می آید، پر کن سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.

۱- ... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ... ﴿الرُّم: ۹﴾ لای نفی مضارع

۲- ﴿وَلَا يَخْرُجُكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ يُونُس: ۶۵

مفاهیم کلیدی

[لا نهی + صیغه‌های غایب یا متکلم مضارع ← تباير + مضارع التزامی، إن: حرف مشبّهه بالفعل]

گفتارشان تو را نباید غمگین کند؛ زیرا ارجمندی، همه از [آن] خداست.

توبه بسم گاهی «ان» در وسط جمله «زیرا» ترجمه می شود.

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿الْبَقَرَة: ۲﴾

آن کتاب هیچ شکّی در آن نیست؛ هدایتی برای پرهیزگاران است.

لای نفی جنس

هیچ اجباری در دین نیست.

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَة: ۲۵۶

لای نفی جنس

۵- ﴿لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ﴾ رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

از آنچه نمی خورید به نیازمندان نخورانید. [مِمَّا = مِنْ + ما]

لای نفی مضارع

۱.۱۶ واژگان

فعل‌ها

* اُنْبَصَرَ: نگاه کرد (اُنْبَصَرَ، يُبْصِرُ)	حَمَلَ: تحمیل کرد (حَمَلَ، يُحْمَلُ، تَحْمِيلًا) لا تُحَمَّلُنَا: بر ما تحمیل مکن
أَخَذَ: گرفت (أَخَذَ، يَأْخُذُ، أَخَذَ) خَدَا: بگیرد	دَرَى: دانست، آگاهی یافت (دَرَى، يَدْرِي، دِرَايَةً) لا تَدْرِي: نمی دانی
أَضَاعَ: تباہ کرد (أَضَاعَ، يُضِيعُ، إِضَاعَةً) لا يُضِيعُ: تباہ نمی کند	رَأَى: دید (رَأَى، يَرَى، رُؤْيَةً) تَرَاهُمْ: آنها را می بینی
أَفْلَحَ: رستگار شد (أَفْلَحَ، يُفْلِحُ) قَدِ افْلَحَ: رستگار شده اند	* زَعَمَ: گمان کرد (زَعَمَ، يَزْعُمُ، زَعْمًا)
أَمَاتَ: میراند (أَمَاتَ، يُمِيتُ) لا تُمِيتُوا: نمیرانید	سَارَعَ: شتافت (سَارَعَ، يُسَارِعُ، مُسَارَعَةً)
أَحْسَنَ: نیکی کرد (أَحْسَنَ، يُحْسِنُ، إِحْسَانًا) أَحْسِنُوا: نیکی کنید	سَبَّ: فحش داد (سَبَّ، يَسُبُّ) لا تَسُبُّوا: فحش ندهید
أَطْعَمَ: خوراند (أَطْعَمَ، يُطْعِمُ، إِطْعَامًا) لا تَطْعَمُوا: نخورانید	ضَلَّ: گمراه شد، گم شد (ضَلَّ، يُضِلُّ)
* أَشْرَى: شبانه حرکت داد	عَقَلَ: خردورزی کرد (عَقَلَ، يَعْطِلُ، عَقْلًا)
* اِنطوى: به هم پیچیده شد (اِنطوى، يَنْطوي)	فَازَ: رستگار شد (فَازَ، يَفُوزُ، فَوْزًا) فازَ: رستگار شو
بَرَأَ: بی گناه شمرد (بَرَأَ، يُبْرِئُ) أَبْرَأُ: بی گناه نمی شمارم	كان: بود (كان، يَكُونُ، كَوْنًا) كانوا: باشید
جَادَلَ: بحث کرد (جَادَلَ، يَجَادِلُ، جِدَالًا) جَادَلْ: بحث کن	كَتَمَ: پنهان کرد (كَتَمَ، يَكْتُمُ، كِتْمَانًا)
جَعَلَ: قرار داد (جَعَلَ، يَجْعَلُ) جَعَلْنَا: قرار دادیم	وَفَى: وفا کرد (وَفَى، يَفِي، وِفَاءًا) أَوْفُوا: وفا کنید
حَزَنَ: غمگین ساخت (حَزَنَ، يَحْزَنُ) لا يَحْزُنْ: نباید غمگین سازد	

سایر کلمات

أَمَارَةٌ: بسیار امرکننده	حدید: آهن	* سوئ: جُز	* لَحْم: گوشت
أَفْوَاه: دهان‌ها	خمراء: قرمز	* طين، طينَة: گل، سرشت	ما يَلِي: آنچه می آید
بَدَل: جانشین	خائف: ترسو	عَصَاة: آبیوه‌گیری	* مرصوص: استوار
بُنْيَان: ساختمان	خَيْط: نخ	عَصَب: پی، عصب	مَفْسَدَةٌ: مایه تباہی
* بَعَثَ: رستاخیز	* داء: بیماری	* عَظْم: استخوان	مَوْصَلٌ: رسانا
بِضَاعَةٌ: کالا	دليل: راهنما	عَلَام: بسیار دانا	* نُحَاس: مس
جِرم: پیکر	* رَيْب: شک	قُرْآن: خواندن	

مترادف‌ها

* اُنْبَصَرَ = نَظَرَ (نگاه کرد)	جِرم = جَسَد، بَدَن (پیکر)	سَارَعَ = عَجَلَ (شتاب، عجله کرد)	* كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد)
أضَاء = أَنَارَ (روشنایی داد)	* داء = مَرَض، عِلَّة (بیماری)	سَبَّ = سَتَمَ (فحش داد)	مَوْتِن = أَمَوَات (مردگان)
أَفْلَحَ = فَازَ (رستگار شد)	* زَعَمَ = ظَنَّ، حَسِبَ (گمان کرد)	سوئ = عَجِبَ، إِلا (جز، به جز)	مرصوص = سَدِيد (محکم)

بَعَثَ = قِيَامَةٌ (قیامت، رستاخیز)

* أَحْسَنَ ≠ أَسْوَأَ (بهتر ≠ بدتر)	* بَيْعَ ≠ شَرَاءَ (فروختن ≠ خریدن)	سَارَعَ ≠ عَجَلَ (شتافت ≠ به تعویق انداخت)
أَحَبَّ ≠ كَرِهَ (دوست داشت ≠ ناپسند داشت)	* دَاءَ ≠ شِفَاءَ، صِحَّةَ (بیماری ≠ شفا، سلامتی)	كَثُرَ ≠ قَلَّ (زیاد شد ≠ کم شد)
أَحْسَنَ ≠ أَسَاءَ (نیک کرد ≠ بدی کرد)	صَلَّ ≠ اهْتَدَى (گمراه شد ≠ هدایت شد)	* مَوْتَى ≠ أَحْيَاءَ (مُردگان ≠ زندگان)

جمع‌های مکسر

أَبْدَالَ ← بَدَلَ (جانشین)	* أَطْعَمَةَ ← طَعَامَ (غذا)	أَكْفَاءَ ← كَفَّءَ (همتا)	* لَحْمَ (گوشت)
* أَجْرَامَ ← جَزَمَ (پیکر)	أَفْوَاهَ ← فَمَ (دهان)	سِيَّاحَ ← سَائِحَ (گردشگر)	* مَوْتَى ← مَيِّتَ، مَيِّتَ (مُرده)
أَحْيَاءَ ← حَيَّ (زنده)	أَعْصَابَ ← عَصَبَ (پی، عصب)	* عِظَامَ ← عَظَمَ (استخوان)	

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ (از شعرهای منسوب به امام علی علیه السلام)

۲.۱۶ ترجمه

الدَّاءُ وَ الدَّوَاءُ

بیماری و درمان

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

داروی تو در خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو [نیز] از خودت است و احساس نمی‌کنی. [دَوَاءٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه، فَيْكَ: فِی (با و مبرور) / مَا تُبْصِرُ: مضارع منفی] **تکته** گاهی برای منفی کردن فعل مضارع از حرف «ما» استفاده می‌شود.

أَنْ تَنْزَعَمَ أَنْكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ / وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

آیا گمان می‌کنی که تو چیزی کوچک هستی؟ حال آنکه جهان بزرگ‌تر در [درون] تو در هم پیچیده شده است؟ [الأكبر: بر وزن أَفْعَلَ اسم تفضیل / العالم الأكبر: ترکیب وصفی]

النَّاسُ أَكْفَاءُ

مردم یکسان‌اند.

* النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ أَدَمٌ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

مردم از نظر پدر و مادر (پدران، نیاکان) یکسان‌اند. پدرشان آدم و مادر [شان] حواء است. [أكفاء: فِی و مرفوع به ضمه]

وَ قَدْرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

و ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد (می‌داده است) و انسان‌ها با کارها [یشان] نام‌هایی دارند (هر انسانی با کارش شناخته شده و با آن نامیده می‌شود). [كَانَ + مضارع ← معارل ماضی استمراری]

* فَفَزُّ بَعْظِمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

پس به وسیله دانش رستگار شو (راه رستگاری را طی کن) و برای آن جایگزینی نخواه، که [همه] مردم مُرده‌اند (می‌میرند) و اهل دانش زنده‌اند (جاودان می‌شوند). [لا + مضارع مفاظ ← امر منفی]

أَلْفَحْرُ بِالْعَفَافِ

افتخار به پاکدامنی

أَيُّهَا الْفَاحِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَ لِأَبِ

ای که نابخردانه افتخارکننده به اصل و نسب (دودمان) هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند. [إنما: تنها، فقط]: حرف مشبهه بالفعل نیست.

هَلْ تَرَاهُمْ تَخَلَّقُوا مِنْ فَضِيَّةٍ / أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟! [تَرَى + هُمْ = تَرَاهُمْ / فُلِقُوا: ماضی مجهول (حرکت عین الفعل کسره «ب» و هروف متعزک ماقبل آن حرکت ضمه «ه» می‌گیرند].

* بَلْ تَرَاهُمْ تَخَلَّقُوا مِنْ طَبِيَّةٍ / هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟!]

إِنَّمَا الْفَحْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

حَوْلَ النَّصِّ [ص ۴]

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْحَطَّاءِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درباره متن: با توجه به متن درس، درست و نادرست را مشخص کن.

۱- دَاوُنَا فِينَا وَ نَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ ، وَ دَاوُنَا مِنَّا وَ نَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ .

داروی ما در خودمان است و آن را می بینیم و بیماری ما از خود ماست و آن را احساس می کنیم.

۲- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَ الْحَيَاءِ وَ الْعَفَافِ وَ الْأَدَبِ . افتخار به خرد، شرم، پاکدامنی و ادب است.

۳- خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَ هُوَ لَحْمٌ وَ عَظْمٌ وَ عَصَبٌ . [الإنسان: نایب فاعل و مرفوع به ضمّه]

انسان از گل آفریده شده است و او گوشت و استخوان و پی (عصب) است.

۴- قِيمَةُ كُلِّ أَمْرٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ . ارزش هر انسانی به کارهای نیکش (خوبش) است. [المسنة: صفت برای أعمال]

۵- الْتَفَاخُرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ . فرخوری به اصل و نسب پسندیده است.

۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَ إِنْ مَاتُوا . اهل دانش زنده اند، اگرچه بمیرند.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ [ص ۱۱]

ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مَعْجَمِ الدَّرْسِ .

تمرین اول: در جای خالی کلمه مناسبی برای توضیحات زیر از واژه نامه درس بگذار (قرار بده).

۱- الْنُحَاسُ عُنْصُرٌ فِلْزِيٌّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَ الْكَهْرِبَاءِ . مس عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق است.

۲- * اللَّحْمُ مَادَّةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْخِيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ . گوشت، ماده قرمز از بدن حیوان است که از آن خوراک درست می شود. [تصنع: مضارع مجهول (حرکت عین الفعل

فتحه «ت»، حرکت حرف مضارعه ضمّه «ت» است / أَطْعَمَةٌ: نایب فاعل و مرفوع به ضمّه]

۳- * الْعَصَبُ حَيْطٌ أُنْبِضُ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْجِش . عصب رشته ای (نخی) سفید در بدن است که حس در آن جاری است.

۴- الْعَظْمُ قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ . استخوان بخش محکمی از بدن است که روی آن گوشت قرار دارد.

۵- * الظُّيْنُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ . گل، خاک آمیخته با آب است.

التَّمْرِينُ الثَّانِي [ص ۱۱]

اِسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبِ مِنْكَ . تمرین دوم: از آنچه می آید، چیزی را که از تو خواسته شده، خارج کن.

دَاوُونَكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاوُونَكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

۱- الْمَبْتَدَأُ وَ إِغْرَابُهُ: دَوَاءٌ: مرفوع (به ضمّه) / دَاءٌ: مرفوع (به ضمّه)

أ تَزْعُمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

۲- إِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ الْإِغْرَابِيُّ: الْأَكْبَرُ: صفت (مرفوع به ضمّه به تبعیت از موصوف (العالم))

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءٌ أَبَوْهُمْ أَدَمٌ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

۳- الْخَبَرُ وَ إِغْرَابُهُ: أَكْفَاءٌ: مرفوع (به ضمّه) / أَدَمٌ: مرفوع (به ضمّه) / حَوَاءٌ: مرفوع (به ضمّه)

وَ قَدَّرَ كُلُّ أَمْرٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

۴- الْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الرِّجَالُ (مفرد: الرَّجُلُ) / الْأَفْعَالُ (مفرد: الْفِعْلُ) / أَسْمَاءُ (مفرد: الْإِسْمُ)

فَقُرْ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

۵- فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَطْلُبْ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمَّ وَ لِأَبٍ

۶- إِسْمُ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

۷- الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: خَلِقُوا

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

۸- الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: تَرَى

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

۹- الْأَجَازُ وَ الْمَجْرُورُ: لِعَقْلِ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ [ص ۱۲]

اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ . تمرین سوم: جای خالی را در ترجمه آنچه می آید، پر کن سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.

۱- * ﴿ وَ لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ... ﴾ [الأنعام: ۱۰۸]

لای نهی

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند....

۲- * يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ... ﴿الْمَائِرَةُ: ۳۱﴾

لاى نهی

ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را نباید غمگین کنند.

۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ ﴿الْبَقَرَةُ: ۲۸۶﴾ [ای پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.]

لاى نهی لای نفی جنس

۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. ﴿رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾ خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

لاى نفی مضارع لای نفی مضارع

۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. ای دوست من، هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

لاى نفی جنس

الْتَّمَرِيُّنَ الرَّابِعُ [ص ۱۳]

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. تمرین چهارم: حدیث‌ها را ترجمه کن سپس آنچه را که از تو خواسته شده، مشخص کن.

۱- * كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. ﴿رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾ (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعُ لَا) [اسم لای نفی جنس ال و تنوین نمی‌گیرد.]

لاى نفی مضارع نایب فاعل لای نفی جنس

هر خوراکی که نام خدا بر آن ذکر نشود... هیچ برکتی در آن نیست.

۲- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. ﴿رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾ (الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ وَنَوْعُ الْفِعْلِ)

فعل مضارع فاعل و جار و مجرور

منفی مرفوع (به الف)

دو ویژگی در مؤمنی جمع نمی‌شوند: بخل و دروغ (بخیل بودن و دروغ‌گویی).

۳- * لَا تَغْضَبُ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. ﴿رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾ (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَ اسْمُ الْخَرْفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ خَبَرُهُ وَإِعْرَابُهُمَا)

فعل نهی اسم «إِنَّ» و منصوب (به فتحه) خبر «إِنَّ» و مرفوع (به ضمه)

خشمگین نشو؛ زیرا خشم (خشمگین شدن) مایه تباهی است.

۴- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. ﴿رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾ (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَنَوْعُ لَا)

لاى نفی جنس لای نفی جنس مضاف‌الیه

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. [أَشَدُّ: بر وزن أَفْعَل (أَشْرَر) اسم تفضیل است.]

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. ﴿رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾ (نَوْعُ لَا، وَ مُضَادَّ عَدَاوَةَ)

لاى نهی متضاد: الصَّدَاقَةُ (دوستی)

به مردم دشنام ندهید [که با این کار] در میان آنها دشمنی کسب می‌کنید.

۶- لَا تُمَيِّتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالرِّزْقِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. ﴿رَسُولُ اللَّهِ ﷺ﴾ (نَوْعُ لَا، وَإِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ)

لاى نهی مفعول و مضاف‌الیه اسم «إِنَّ» مجرور به حرف جز فاعل و مرفوع

منصوب (به فتحه) و مجرور (به کسره) و منصوب (به فتحه) (به کسره) (به ضمه)

قلب‌ها را با زیاد خوردن و آشامیدن نمیرانید؛ زیرا قلب مانند کشت می‌میرد، هرگاه آب بر آن زیاد شود.

۷- * خُذُوا الْحَقَّ مِنَ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ. عَيْشِي بِنُ مَرِيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ (نَوْعُ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ)

مفعول و مضاف‌الیه لای نهی مفعول و مجرور به حرف جز مضاف‌الیه

منصوب (به فتحه) و مجرور به (کسره) منصوب (به فتحه) (به کسره) و مجرور (به کسره)

حق را از اهل باطل [فرا] بگیرد و باطل را از اهل حق [فرا] نگیرد، سخن سنج باشید. [نَقَادٌ (جمع مَكْسَر) ← مَفْرُودٌ ← نَاقِرٌ (اسم فاعل)]

الْتَّمَرِيُّنَ الْخَامِسُ [ص ۱۴]

لِلتَّرْجَمَةِ. تمرین پنجم: برای ترجمه.

۱- جَلَسَ: نَشِئَتْ	جَلَسْنَا: نَشِئْتُمْ	لا تَجْلِسُوا: نَشِئْتُمْ
أَجْلَسَ: نَشَانِيْد	أَجْلَسَ: نَشَانِيْد	إِجْلَسَ: نَشِئْتُمْ
عَلِمَ: دَانِسْتُمْ	قَدْ عَلِمْتُ: دَانِسْتُمْ	لَمْ أَعْلَمْ: دَانِسْتُمْ، دَانِسْتُمْ
عَلِمَ: دَانِسْتُمْ	عَلِمْتُ: دَانِسْتُمْ	لَمْ يَعْْلَمْ: نَمِي دَانِسْتُمْ

۴- عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد	لَنْ يُعَلِّمَ: یاد نخواهد داد
[لَنْ + مضارع ← آینه‌ی منفی]	أَعْلَمُ: یاد می‌دهم	لِيُعَلِّمَ: باید یاد دهد
[لِ امر غایب + مضارع] ترجمه «باید + مضارع التزامی» [قَدْ + مضارع ← گاهی + مضارع اِخباری]		
۵- قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بریده شد	كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بریدند
۶- انْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد
۷- عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لَا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود
۸- اسْتَعْفَرَ: آمزش خواست	قَدِ اسْتَعْفَرْتُمْ: آمزش خواسته‌اید	الاسْتِعْفَانِ: آمزش خواستن
	لَا يَسْتَعْفِرُونَ: آمزش نمی‌خواهند	اسْتَعْفَرْتُ: آمزش می‌خواهم

التَّمْرِينُ السَّادِسُ [ص ۱۵]

عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَ اسْمِ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمِ الْمُبَالَغَةِ، وَ اسْمِ الْمَكَانِ، وَ اسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنُ تَرْجَمَةَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ. تمرین ششم: در این عبارت‌ها، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن سپس ترجمه کلمه‌های قرمز را مشخص کن.

توبه ﴿﴾ در این کتاب رنگ قرمز، همان رنگ دوم است.

۱- ﴿﴾ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى... ﴿﴾ الْإِسْرَاءِ: ۱

اسم مکان اسم مکان اسم تفضیل

پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿﴾ ... وَ جَادِلْهُمْ بِلَايَةِ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ... ﴿﴾ النَّهْلِ: ۱۲۵

اسم تفضیل اسم تفضیل

و با آنان با [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

۳- ﴿﴾ ... يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ﴿﴾ آلِ عِمْرَانَ: ۱۶۷

اسم تفضیل

با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

۴- ﴿﴾ وَ مَا أَتَى نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي... ﴿﴾ يُوسُفَ: ۵۳

اسم مبالغه

و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿﴾ قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿﴾ الْمُؤْمِنُونَ: ۱ و ۲

اسم فاعل (از ثلاثی مزید) اسم فاعل (از ثلاثی مجزئ)

به راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.

۶- ﴿﴾ ... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ﴿﴾ الْأَنْبَاءِ: ۱۰۹

اسم مبالغه

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران‌ها هستی.

۷- ﴿﴾ ... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿﴾ الْبَقَرَةِ: ۱۹۵

اسم فاعل (از ثلاثی مزید)

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. [أَحْسِنُوا: فعل امر از بابِ إِفْعَالِ، يجمع مذكر مطلق / الْمُحْسِنِينَ: مفعول و منصوب به «ياء»]

۸- ﴿﴾ وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهُاً مَحْفُوظاً... ﴿﴾ الْأَنْبَاءِ: ۳۲

اسم مفعول (از ثلاثی مجزئ)

و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم. [مَحْفُوظاً: صفت و منصوب به فتمه به تبعیت از موصوف]

التَّمْرِينُ السَّابِعُ [ص ۱۶]

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. تمرین هفتم: در جای خالی کلمه مناسبی بگذار (قرار بده).

۱- سئَلُ الْمُدِيرِ: أَيْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «..... طَالِبٌ هُنَا».

از مدیر سؤال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه است؟ پاسخ داد: هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.

لَآنَ لا فَاِنَّ

(زیرا) (هیچ ... نیست) (پس بی‌گمان (زیرا))

- ۲- * حَصَرَ السُّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلُ لَمْ يَخْضُرْ.
گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد. [سُيَاحٌ (جمع مَكْسَر) ← مَفْرُودٌ ← سَائِحٌ]
- ۳- هَذَا التَّمْرِينُ سَهْلٌ وَ أَكْثَرَ الزَّمَلَاءِ خَائِفُونَ.
این تمرین آسان است ولی بیشتر هم شاگردی‌ها ترسیده‌اند. (می‌ترسند)
[أَكْثَرُ: اسم لَكِنَّ و منسوب به فتهه / خَائِفُونَ: فِیر لَكِنَّ و مرفوع به «واو»]
- ۴- * قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْامْتِحَانَاتِ.
مدیر گفت: در امتحانات، هیچ دانش‌آموزی مردود نیست.
- ۵- تَمَنَّى الْمُرَارِعُ: «كَاش بَارَان، بَسِيَار بَارِدٌ»
کشاورز آرزو کرد: «کاش باران، بسیار باران.»
- ۶- أَلَا تَعْلَمُ الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ؟
آیا نمی‌دانی که صبر کلید گشایش است؟
- ۷- لِمَاذَا يَبْكِي الْوَلَدُ؟ جَائِعٌ.
برای چه کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

التَّمْرِينُ الثَّامِنُ [ص ۱۷]

صَغُ فِي الْفِرَاحِ كَلِمَةٌ مُنَاسِبَةٌ.

تمرین هشتم: در جای خالی کلمه مناسبی بگذار (قرار بده).

- ۱- اِعْلَمُوا أَنَّ النَّاسَ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. الْإِمَامُ النَّسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت‌های خدا بر شماست.
- ۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. الْإِمَامُ النَّسِينُ عَلَيْهِ السَّلَامُ
بی‌گمان بهترین نیکی [ها] اخلاق نیکوست.
- ۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ﴾ غَاغِر: ۵۵
پس صبر کن؛ زیرا وعده خداوند حق است و برای گناهت آمرزش بخواه. [اسْتَغْفِرُ: فعل امر، مفرود مَرَكِر]
- ۴- * ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ كَانَ مَسْئُولًا﴾ الْإِسْرَاء: ۳۴
و به عهد و پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا از عهد و پیمان سؤال خواهد شد. [أَوْفُوا: فعل امر، جمع مَرَكِر]
- ۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْأَعْرَاف: ۵۶
بی‌گمان رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.
- ۶- ﴿وَ اسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۹۹
از خدا آمرزش بخواهید به درستی که خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۷- لَيْتَ الْمُسَافِرَ الْيَوْمَ!
کاش مسافر امروز برسد.

تمرین‌های امتحانی

۱. تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَطٌّ:

* (الف) هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ.

* (ب) أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ.

(ج) دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ.

* (د) كَأَنَّهَمْ بِنْيَانٌ مَرِصُوصٌ.

۲. عَيِّنِ الْمُرَادِفَ وَ الْمُتَصَادِفَ:

«يُدْرِي - يَكْتُمُ - صِحَّة - سَنَةٌ - يَسْتُرُ - دَاءٌ»

..... (الف) =

* (ب) ≠

۳. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ:

(الف) أَلْحَدِيدُ

* (ب) الْأَشْوَأُ

أَلْفِصَّةٌ

أَلْعَظْمُ

أَلظِيَّةٌ

أَلْأَشَدُّ

أَلدَّهَبُ

أَلْأَحْسَنُ

[نویسی - فررار ۱۴۰۱]

[نویسی - شعریور ۹۹]

[نویسی - قارج - فررار ۱۴۰۰]

[نویسی - فررار ۱۴۰۱]

[نویسی - قارج - فررار ۱۴۰۰]

* ۴. اُكْتُبْ جَمْعَ أَوْ مَفْرَدَ الْكَلِمَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ.

(الف) جَمْعَ «الْعَظْمِ»:

(ب) مَفْرَدَ «الْأَجْرَامِ»:

۵. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

(الف) ﴿زَبْنَا وَ لَا تَحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾

(ب) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

(ج) التَّاسِ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبَوْهُمْ أَدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ.

(د) لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نِقَادَ الْكَلَامِ.

(هـ) كَأَنَّ إِرْضَاءَ النَّاسِ غَايَةٌ لَا تُدْرَكُ.

(و) فَفَرُّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبْ بِهِ بَدَلًا / فَاهُلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ.

(ز) لَا تَيَّرِدُّدُ الْوَالِدِ فِي شِرَاءِ مَا تَخْتَاجُ إِلَيْهِ أُشْرَتِهِ.

* ۶. اِنتَخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ:

(الف) ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

(۱) قطعاً مؤمنان رستگار می شوند، کسانی که در نماز فروتنی می کنند. (۲) به راستی که مؤمنان رستگار شده اند، همانان که در نمازشان فروتن اند.

(ب) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾

[نهایی - فروردار ۹۹]

(۱) گفتند: هیچ دانشی نداریم. قطعاً تو بسیار دانای نهان ها هستی. (۲) گفتند: هیچ دانشی بر ایمان نیست. بی گمان دانای نهان هستی.

* ۷. كَمِّلِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

(الف) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

[نهایی - دی ۹۹]

و این روز است شما

(ب) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

[نهایی - فروردار ۹۸]

و کافر می گوید من بودم.

(ج) هُوَ اسْتَاذٌ عَالِمٌ فِي هَذِهِ اللُّغَةِ فَجَادِلْهُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

او استاد دانشمندی در این زبان است پس با او با آنچه است،

(د) ﴿وَ مَا أُبْرِيئُ نَفْسِي إِنْ النَّفْسُ لَأَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾

[نهایی - فروردار ۹۹]

و نفسم را زیرا نفس به بدی است.

* ۸. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاقَاتِ:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾

ای پیامبر، کسانی را که در کفر تو را

(۱) کمک می کنند / اندوهگین نمی کنند. (۲) شتاب می کنند / نباید اندوهگین کنند. (۳) شتاب می کنند / اندوهگین نمی کنند.

* ۹. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ:

(الف) اِسْتَعْفَرَ: آمَرُشْ خَوَاسْت

[نهایی - فارح ۹۹ - با اندکی تغییر]

(۱) اِسْتَعْفَرَ مِنْ ذَنْبِكَ.

(۳) اِسْتَعْفَا مِنْ الذَّنُوبِ مَحْمُودٌ.

[نهایی - شهریور ۱۳۰۰]

(ب) قَطَعَ: بُرِيد

(۱) قَطَعْتَ شَجَرَةً.

(۳) أَثْبَتَ الْفَلَّاحُ لَا تَقْطَعُ شَجَرَةً.

(ج) عَلَّمَ: يَاد دَاد

(۱) عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.

(۳) قُلْتُ لِأَصْدِقَائِي لِيُعَلِّمُوا الْكِيمِيَاءَ.

[نهایی - فروردار ۹۹]

(۲) أَعَلَّمْتُ لِرُتْمَلَائِي كُرَّةَ الْقَدَمِ.

* ۱۰. عَيِّنِ نَوْعَ «لَا» فِي الْجُمَلِ:

(الف) ﴿لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ وَمَا لَا تَأْكُلُونَ﴾

(ب) لَا طَالِبَ مِنْ شِيرَازِ فِي هَذِهِ الْجَامِعَةِ.

* ۱۱. عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ:

(الف) إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. (اسْمُ الْخَرْفِ الْمُسَبَّبَةِ بِالْفِعْلِ وَ حَبْرَهُ وَ إِغْرَابُهُمَا)

(ب) لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ)

١٢. عَيِّن نَوْعَ الْكَلِمَاتِ:

- (الف) اسمُ المُبَايَعَةِ (ب) اسمُ التَّفْضِيلِ (ج) اسمُ المَفْعُولِ (د) اسمُ المَكَانِ
 وَ اللهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ. إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَظْمٍ ثَابِتٍ. إِحْتَحَ عَنْ مَعْنَى «العَصَاة» فِي الْمَكْتَبَةِ. هَا اسمُ الفَاعِلِ
 لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ.

* ١٣. عَيِّنِ المَحَلَّ الإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حَظٌّ:

- (الف) لا لِبَاسٍ أَجْمَلٌ مِنَ العَافِيَةِ.
 (ب) لَيْتَ فَضْلُ الرِّبِيْعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا.
 (ج) حَذُوا الحَقِّ مِنْ أَهْلِ البَاطِلِ.
 (د) ﴿كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللهِ عَلَيْهِ لَا بَرَكَتَ فِيهِ﴾

١٤. عَيِّنِ الصَّحِيحَ فِي الإِعْرَابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

﴿وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللهَ يُحِبُّ المُحْسِنِينَ﴾

(الف) أَحْسِنُوا:

- (١) فَعْلٌ أَمْرٍ، جَمْعُ مَذَكَّرٍ مَخَاطَبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَزِيدٌ مِنْ بَابِ إِفْعَالٍ، مَبْنِيٌّ / فَعْلٌ وَ الجُمْلَةُ فَعْلِيَّةٌ
 (٢) فَعْلٌ مَاضِيٍّ، جَمْعٌ مَذَكَّرٌ غَائِبٌ، ثَلَاثِيٌّ مَجْرَدٌ، مَعْلُومٌ، لَازِمٌ، مُعْرَبٌ / فَعْلٌ وَ فَاعِلٌ
 (ب) المُحْسِنِينَ:

- (١) اسْمٌ، جَمْعٌ مَذَكَّرٌ، اسْمٌ مَفْعُولٌ، مَعْرَفَةٌ، مَبْنِيٌّ / فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ
 (٢) اسْمٌ، جَمْعٌ مَذَكَّرٌ سَالِمٌ، مُعْرَفٌ بِأَلٍ، مُعْرَبٌ / مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ

١٥. اِنتَخِبِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلتَّوْضِيحِ:

(الف) مَادَّةٌ حَمْرَاءٌ مِنْ جِسْمِ الحَيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعِمَةٌ. (الْحَدِيدُ - اللَّحْمُ)

(ب) تَرَابٌ يَخْتَلِطُ بِالمَاءِ. (الزَّيْبُ - الظُّلَيْنِ)

١٦. عَيِّنِ الكَلِمَةَ الصَّحِيحَةَ لِلعِبَارَاتِ: (إِثْنَانِ زَائِدَتَانِ)

«أَفْوَاهُ - أَوْفُوا - يُحَدِّثُ - الأَفْعَالُ - أُسْرَى»

(الف) ﴿سُبْحَانَ الَّذِي بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ المَسْجِدِ الحَرَامِ إِلَى المَسْجِدِ الأَقْصَى﴾

(ب) ﴿يَقُولُونَ بِ هُمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾

(ج) ﴿لَا تَدْرِي لَعَلَّ اللهُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا﴾

١٧. عَيِّنِ الصَّحِيحَ وَ الخَطَأَ حَسَبَ الوَاقِعِ:

(الف) كَثْرَةُ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ تُمَيِّتُ القَلْبَ.

(ب) قِيَمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ بِالنَّسَبِ.

(ج) فِي الإنسانِ انْطَوَى العَالَمُ الأَكْبَرُ.

(د) المَوْصَلُ خَبِطَ أَيْبُضٌ فِي الجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الجِشُّ.

١٨. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ «العَصَاة»:

(١) آلَةٌ تُؤَخَذُ بِهَا مَاءُ الفَاكِهَةِ.

(٢) عَصِيرُ الفَوَاكِهِ وَ الأعْشَابِ.

(٣) الَّذِي مِهْنَتُهُ أُخَذَ عَصِيرُ الفَوَاكِهِ.

١٩. إِقْرَأ النَّصَّ ثُمَّ أَحِبَّ عَنِ الأَشْئَلَةِ التَّالِيَةِ:

بَعْضُ النَّاسِ يَظُنُّونَ أَنَّ نَسَبَهُمْ خَلِقُوا مِنْ عَنَاصِرٍ قِيَمَةٍ وَ يَتَفَاخَرُونَ بِهِ. لِيُعْلَمَ الفَاخِرُونَ إِنَّ النَّاسَ أَكْفَاءُ.

(الف) تَرْجِمُ «لِيُعْلَمَ»:

(ب) مَا هُوَ مَذْمُومٌ فِي النَّصِّ؟

(ج) مَاذَا يَرَى هُوَ لِإِذَا النَّاسِ عَنِ آبَائِهِمْ؟

(د) لِمَ لَا نَفْخَرُ بِنَسَبِنَا؟

سؤال‌های ویژه امتحان برای کنکور

مفاهیم کلیدی

۲۰. ضَعَّ في الفِراغِ كَلِمَةً مَناسِبَةً:

- (الف) أَوْفُوا بِالْعَهْدِ كَانِ مَسْنُولًا. (إِنَّ / لَكِنَّ / لَيْتَ)
 (ب) لا تَدْرِي يُحَدِّثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا. (لَيْتَ / كَأَنَّ / لَعَلَّ)
 (ج) لا في قَوْلِ إِلا مَعَ الْفِعْلِ. (خَيْرَ / الْخَيْرَ / خَيْرًا)

۲۱. صَحَّحْ أخطاءَ التَّرْجَمَةِ:

- (الف) لا تُمْتِوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ.
 دل‌ها با زیادی غذاها و نوشیدنی نمی‌میرند زیرا که دل مانند کشت می‌میرد اگر آب را بر آن زیاد کنی. (۳ خطا)
 (ب) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾.
 ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم ای کاش خردورزی کنید. (۳ خطا)

۲۲. عَيِّنِ الصَّحِيحَ في عَمَلِ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ:

(۱) ﴿فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ﴾

(۲) لَيْتَ الْمُسْلِمُونَ مُتَّحِدِينَ فِي الْعَالَمِ.

(۳) كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَحْفُوظٌ.

۲۳. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَغَاتِ:

«..... مِنَ الصَّعْبِ تُحِبُّ صَدِيقَكَ حُبًّا مِنْ الصَّعْبِ تَجِدُ الصَّدِيقَ الَّذِي يَسْتَحِقُّ هَذَا الحُبَّ!»

(۱) أَنْ، أَنْ، و كان، أَنْ

(۲) إِنَّ، أَنْ، لیس، أَنْ

(۳) لیس، إن، لیت، إن

(۴) لیس، أَنْ، ولكن، أَنْ

۲۴. عَيِّنِ الخَطَأَ في الإعرابِ وَ التَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾

(۱) الله: لفظ الجلالة - اسم - معرفة (علم) / اسم «إِنَّ» المشبهة بالفعل، و خبره «على الناس»

(۲) أكثر: اسم - مفرد مذكر - اسم تفضيل (مصدر فعلة: كثرة) / اسم «لَكِنَّ» و منصوب

(۳) فضل: اسم - مفرد مذكر - نكرة - معرب / مضاف إليه و مجرور، و المضاف: ذو

(۴) يشكرون: فعل مضارع - متعد - معلوم / فعل و فاعل، و الجملة فعلية و خبر «لَكِنَّ»

۲۵. عَيِّنِ المُناسِبَ لِلْفَرَغَاتِ مِنَ الحُرُوفِ المُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ:

(الف) «..... صَدِيقِي يَسْتَشِيرُ الأُسْتَاذَ هُوَ يُعِيدُهُ في الحَيَاةِ»

(۱) أَنْ / لَعَلَّ

(۲) لَكِنَّ / لَيْتَ

(۳) لَيْتَ / لَعَلَّ

(ب) عَيِّنِ ما يَدُلُّ على نفي الشيء نفيًا كاملاً:

(۱) لا خَيْرَ في الكَذِبِ!

(۲) لا، انت لا تكذب!

(۳) لا شَرُّ أريد و لا فتنَةً!

(۴) لا الكَذِبُ أرغب فيه و لا الغيبة!

(ج) عَيِّنِ حرف «لا» يَخْتَلِفُ في التَّوَعُّ وَ المَعْنَى:

(۱) إِنَّا لا نُحِبُّ أَنْ نَسْتَمِيعَ إِلى كَلَامِ لَيْسَ لَهُ فائِدَةٌ.

(۲) لا محاولة هناك دون نتيجة و سيري الإنسان تمرتها.

(۳) لا يَتَّبِعُ العِبَادُ المُؤْمِنُونَ عَنِ الصَّرَاطِ المُسْتَقِيمِ إِذِ شاءَ اللهُ.

(۴) اليَوْمَ لا تَطْبُحُ أُمِّي طَعامًا في البَيْتِ لِأَنَّها قَدْ طَبَخَتْهُ مِن قَبْلِ.

[انسانی - ۱۴۰۰]

[انسانی - ۱۴۰۰]

[انسانی - فارغ ۹۹]

[تبریزی - فارغ ۹۹]

[انسانی - فارغ ۹۹]

سؤال تمرین	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
کد مفاهیم کلیدی	۱.۱۶	۱.۱۶	۱.۱۶	۱.۱۶	۲.۱۶	۲.۱۶	۲.۱۶	۲.۱۶	۵۷ و ۵۴، ۳۲، ۲۴، ۱۴، ۱۳	۶۲ و ۵۶، ۱۳	۶۳ و ۶۱، ۱۶	۴۳ و ۴۲، ۴۱، ۴۰، ۳۷	۶۳ و ۶۱، ۳۴، ۳۳، ۲۷، ۱۶	۶۶	۳.۱۶	۳.۱۶	۳.۱۶	۳.۱۶	۴.۱۶

سؤال تمرین	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
کد مفاهیم کلیدی	۶۳ و ۶۰	۲.۱۶	۶۱	۶۰	۶۶	۶۲ و ۶۰